

شبهات دو رمان . جرال د بالٲ . ترجمهٲ پریسا کاکایی

۱۱۱ رمان خانم دالووی در اساس شبیه به اٲاق ژاکوب است. تفاوت مهم و آشکار کتاب مزبور از اثر برجسته اٲاق ژاکوب این است که زندگی را در یک روز ثبت کرده است. هنر مدلل خانم وولف همانند نورافکنی، به طور زیگزاگ بر افکار مردان و زنان افتاده و درون تاریک آنها را با بینش فوق العاده ظریف و هوشمندانه ای روشن می کند. این شعاع نافذ، بیش از همه روی خود پیتر والش که به تازگی از تبعید در هند بازگشته، قرار می گیرد. پیتر صبح با کلاریسا تماس می گیرد و شب هنگام، به میهمانی او می رود. کتاب با این ملاقات دوم به پایان می رسد. در این فاصله، ما با دقت، فعالیت ارتعاشی مغز او را مشاهده کردیم... و این مطلب نه فقط در مورد او بلکه، شامل کلاریسا، اسمیت، دوشیزه کیلمن و الیزابت و بسیاری افراد دیگر نیز می شود. باید خاطر نشان شد که ما این فعالیت ها را به جای اینکه حس کنیم، مشاهده می کنیم. در نتیجه احساساتی را که ما می شناسیم و باید دربر گیرندهٲ این فعالیت های مغزی شود همواره با ما ارتباط برقرار نمی کند و کمی بیش از حد معمول بی تفاوت باقی می مانیم. زمانی که نسبت به مطالب

کتاب واکنشی نشان می‌دهیم، کمتر تحت تأثیر احساسات خاص این افراد و بیشتر توسط هنر داستان‌نویسی در قالب عبارات و وزن و آهنگ است و همینطور مربوط به احساساتی که این کتاب به طور پیوسته می‌خواهد القا کند؛ حس دیدن و جریان سیال زندگی، جزرومد غیرقابل گریز زمان که به واسطه تمام پدیده‌های مادی مثل ستاره‌ها، خیابان، دوجرخه و بدن انسانها به مثابه خرده چوبهای شناور بر روی سطح آن یک جریان نورانی پیدا می‌کند.

برای کسانی که طالب یک دنیای راکد و ساکن می‌باشند که در آن بتوانند چیزها را با فراغت کامل آزمایش کنند، این سرعت و تحرک و این سیل هیجان‌انگیز احساسات احتمالاً خوشایند نخواهد بود.

اینکه ارتباط این حس از جریانات متوقف نشدنی، قسمتی از خواسته‌های خانم وولف هست یا نه؟ نمی‌توانم اظهار نظری بکنم، ولی فقط عکس‌العمل خودم را به

کتابش عنوان می‌کنم. به علاوه در این قالب فنی داستان، محدودیت‌ها کمتر مورد لزوم است. کارهای شدیداً امپرسیونیستی مثل این کار فاقد یک ماجرای خارجی می‌باشند، زیرا جبهه‌گیری فکری و فنی آنها موجب این موضوع می‌شود که تکان دهنده‌ترین کارها، مثلاً مرد جوانی که خود را از پنجره به بیرون پرتاب می‌کند، نسبت به هیجان روشن هوشیاری، سطحی به نظر برسند. کارهای خانم وولف نسخه‌ای دیگر از روش داستان‌گویی می‌باشند، روشی را که خانم وارتون به ما ارائه می‌دهد مثال مناسبی است. حقیقت این است که فعالیت ذهنی مهمتر از حرکت جسمی است، که در ساختار داستان انعکاس پیدا می‌کند و همچون مطالب داخل پرانتز، ساده تلقی می‌شود: (نقل قولهای صفحات ۱۲ و ۱۳ «او چقدر می‌خواهد» و یا «می‌توان به طور متفاوتی نگاه کرد»). و حتی زمانی که عمل آشکارا ناچیز نیست، در واقع این طور نیست (ناچیز است)، بخشی از تأثیر عمومی این روش روی خواننده این است که به او این احساس را بدهد که در حال تماشا کردن است. از یک ارتفاع بلند، دنیای ارواح مستقل. هیچ چیز حتی برای یک لحظه ساکن نمی‌ماند، مناظر طبیعی اطراف که انگار در حال پرواز هستند به تصورات ما تعداد بیشماری خطوط نورانی با رنگهای متغیر می‌باشند. اشکال به طور دائمی متلاشی می‌شوند و به صورت شکل‌های جدید

درمی آیند. برای کسانی که طالب یک دنیای راکد و ساکن می باشند که در آن بتوانند چیزها را با فراغت کامل آزمایش کنند، این سرعت و تحرک و این سیل هیجان انگیز احساسات احتمالاً خوشایند نخواهد بود. ♦ ♦



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

Virginia Woolf



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی